

پیشینه‌شناسی مفهومی جمهوری اسلامی

حسن مقدمی شهیدانی
علی رستمی

چکیده

جمهوری اسلامی شکل نوینی از نظام‌های حکومتی است که تلاش می‌کند با الهام از قوانین و تعالیم نجات‌بخش اسلام، الگوی جدیدی در عرصه اداره حکومت و جامعه، ارائه دهد که در عین توجه به نیازهای اجتماعی و سیاسی بشر امروز، قوانین مترقی اسلام و آموزه‌های الهام‌بخش قرآن محور پرگار اداره حکومت و اجتماع باشد تا بر اساس آن، نیازهای مادی و معنوی انسان به صورت توأمان مرتفع شود. در مورد ماهیت این الگوی حکومتی، سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که ایده و طرح «حکومت جمهوری اسلامی» از کجا نشئت گرفته و پیشینه مفهومی آن در جهان اسلام به چه اشخاص و جریان‌های فکری و در کدام جغرافیای سیاسی و فکری تعلق دارد؟ پرسش دیگر آنکه، آیا حضرت امام خمینی (ره) که بنیانگذار جمهوری اسلامی در ایران است، از آغازین روزهای مبارزات اسلامی به مردم‌سالاری دینی معتقد بوده‌اند و یا طرح جمهوری بعد از پیروزی انقلاب توسط ایشان مطرح شده است؟ آیا مدعای برخی از همراهان





نهضت امام خمینی (ره) مانند ابراهیم یزدی، که پیشینه حکومت جمهوری اسلامی را به خود برمی گردانند و امام را مخالف این الگوی حکومتی معرفی می کنند، درست است یا با واقعیات و اسناد تاریخی مطابقت ندارد؟

نوشتار حاضر به دنبال واکاوی بسامد تاریخی و پیشینه مفهومی «حکومت جمهوری اسلامی» است و در آن تلاش شده است به پرسش های پیش گفته پاسخ داده شود.

کلیدواژه ها: امام خمینی، جمهوری اسلامی، مردم سالاری دینی، اسلام سیاسی، الگوی حکومتی اسلام.

مقدمه

قیام اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) به عنوان یکی از بزرگ ترین انقلاب های مردمی در عرصه جهانی است که ضمن سرنگونی یک سلسله پادشاهی ۵۷ ساله، منجر به براندازی نظام حکومتی ۲۵۰۰ ساله شد و برای نخستین بار در تاریخ ایران، یک حکومت دینی و در عین حال مردم سالار به وجود آمد. نظام جمهوری اسلامی، حاصل مبارزات پر دامنه مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی بود که نخستین زمینه های آن، به روزهای پس از رحلت زعیم شیعه حضرت آیت الله العظمی بروجردی در ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ شمسی باز می گردد. قیامی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با سقوط سلسله پادشاهی پهلوی به ثمر نشست و با رأی مثبت مردم به الگوی حکومتی مورد نظر رهبر انقلاب، در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به ایجاد یک نظام سیاسی جدید منجر شد. نظام جمهوری اسلامی ایران، در یک فرآیند اجتماعی - سیاسی ۱۸ ساله و با تأکید همزمان به دو مقوله «جمهوریت» و «اسلامیت» بنیان گذاری شد و از این نظر، واجد ویژگی های انحصاری است که نمی توان در سایر انقلاب های سیاسی و حتی در سایر نهضت های دینی در سده های اخیر، نمونه ای برای آن یافت.

پس از پیروزی نهضت امام خمینی (ره) و استقرار نظام جمهوری اسلامی، نوبت به روایت رویدادهای انقلاب و تحلیل این نهضت بی بدیل دینی رسید و در این رهگذر، شخصیت ها و جریان های مختلف - از مبارزان و فعالان نهضت تا معاندین و مخالفان آن و اندیشمندان بی طرف - به اظهار نظر در مورد انقلاب ایران پرداختند. این اظهار نظر ها گاه به روایت وقایع نهضت اختصاص دارد و گاه با رویکرد اندیشه ای و تحلیل جامعه شناختی مطرح می شود. در میان اظهار نظر های مختلف در مورد انقلاب ایران، گاه روایت های غیر واقعی و نادرستی مشاهده می شود که در صورت عدم توجه و خوانش انتقادی، بخشی از

تاریخ و بلکه ماهیت نهضت را به تحریف و انحراف خواهد کشاند.

یکی از نمونه‌های قابل نقد در مورد تاریخ انقلاب، روایت ابراهیم یزدی، از تأسیس نظام جمهوری اسلامی است. وی در کتاب خاطرات خود، بارها تلاش کرده است خود را به عنوان مشاور ارشد امام راحل در نوفل لوشاتو و تأویس نهضت اسلامی معرفی کند. از جمله مدعاهاى او، پیشگامی در طرح «جمهوری اسلامی» به عنوان الگوی حکومتی انقلاب اسلامی است.^۱ وی بارها در بیان‌هایی متناقض نما تلاش دارد امام را مخالف این مدل

لیبرال‌های وطنی و جریان‌های سیاسی ملی‌گرا، نوعاً نه تنها اسلامیت را در تعارض با جمهوریت معنا کرده‌اند و در آستانه تأسیس نظام جمهوری اسلامی نیز، وقتی دیدند تمایلات جامعه مطلقاً به سمت و سوی جمهوری اسلامی است برای خالی نبودن عریضه نوع حکومت مورد نظرشان را «جمهوری دموکراتیک» اعلام کردند

حکومتی معرفی کند و به نوعی به ایجاد دو گانه‌ای کاذب در جهت تقابل میان «جمهوری اسلامی» و «حکومت اسلامی» پرداخته است.^۲ تناقض‌گویی فرد مذکور تا بدان جا پیش می‌رود که او در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، پیشینه طرح شعار جمهوری اسلامی را منکر می‌شود و به نوعی، پذیرش این الگوی حکومتی را نوعی انفعال سیاسی انقلابیون و ناشی از جبر محیطی ناشی از خواست مردمی برمی‌شمارد که هیچ کس - حتی امام خمینی - در

۱. وی در بخشی از خاطرات خود شعار حکومت اسلامی را کلی و مبهم و خود را مبدع جمهوری اسلامی می‌داند: «شعار حکومت اسلامی که بعداً به جمهوری اسلامی تبدیل شد، یک آرمان کلی ولی مبهم بود و باید تعریف می‌شد. یک تعریف جامع و مانع وجود نداشت. علمای اسلامی هر یک، حکومت اسلامی را به نوعی تعریف کرده‌اند که تمامی آنها صرفاً بیان کلیات حکومت و وظایف عام آن است نه مشخص کردن آن در چهار چوبی که بتوان در این دوره و عصر آن را اجرا کرد. در طی دوران طولانی مبارزات اسلامی، پیروزی نهایی آن قدر از دسترس و دید مبارزان و رهبران دور بوده است که کمتر کسی به فکر تدوین و تبیین چنین مسئله‌ای افتاده است. تنها کسی که درباره این مسئله به طور روشن مطلبی نوشته، شخص آقای خمینی است و کتاب حکومت/اسلامی، که مجموعه تدریس ایشان در نجف تحت عنوان ولایت فقیه است. اما حتی همین کتاب بیشتر کلیات را روشن می‌کند، فلسفه سیاسی آقای خمینی درباره حکومت اسلامی و حدود اختیارات و وظایف ولی فقیه را بیان می‌کند. اما شکل و محتوای اجرایی آن را به صورت یک نهاد سیاسی، حقوقی و اجتماعی، مشخص نمی‌کند. به علاوه، آقای خمینی طی مصاحبه‌های خود در پاریس در باب حقوق ملت و محتوای حکومت و جمهوریت مواضعی را بیان کرده‌اند که با ارکان کتاب ولایت فقیه هم‌خوانی ندارد.» (رک: شصت سال صبوری و شکوری؛ خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، بی‌تا، بی‌جا، (نشر الکترونیکی قابل دسترسی در سایت رسمی نهضت آزادی)، ج ۳، ۱۱۸ (روز در نوفل لوشاتو)، ص ۲۰۴).
۲. وی در این زمینه می‌گوید: «در برنامه سیاسی هم من نوشته بودم جمهوری اسلامی که آیت‌الله خمینی (یا احمد آقا) با قلم خودش خط زدند و نوشتند حکومت اسلامی. من پیشنهاد کردم درباره تعریف حکومت اسلامی دو کار می‌توان کرد؛ یکی اینکه یک سمینار بزرگ تشکیل دهیم و...» (رک: شصت سال صبوری و شکوری، همان، ص ۶۸۶).





مطرح شدن آن مؤثر نبوده است.^۱ این مدعا در حالی مطرح شده است که اولاً آن گونه که در پی می آید، مفهوم «جمهوری اسلامی» نه فقط در ایران که در سایر کشورهای اسلامی نیز، رایج بوده است. ثانیاً لیبرال‌های وطنی و جریان‌های سیاسی ملی‌گرا، نوعاً نه تنها اسلامیت را در تعارض با جمهوریت معنا کرده‌اند و در آستانه تأسیس نظام جمهوری اسلامی نیز، وقتی دیدند تمایلات جامعه مطلقاً به سمت و سوی جمهوری اسلامی است برای خالی نبودن عریضه نوع حکومت مورد نظرشان را «جمهوری دموکراتیک» اعلام کردند؛ بلکه اسناد بر جا مانده از این گروه‌ها نشان می‌دهد که عموماً نظام سلطنتی مشروطه را بهترین حکومت برای ایران می‌دانستند و میانه خوبی با جمهوری نداشتند. حال باید از ایشان پرسید، با وجود چنین پیشینه‌ای و به رغم آنکه تلاش علمی مستند و مکتوبی از ایشان در جهت ترویج «مفهوم جمهوری، چه برسد جمهوری اسلامی» در دست نیست، اینان چگونه خود را مبتکر ایده «جمهوری اسلامی» بر شمرده‌اند؟!

مقاله حاضر ضمن بازخوانی پیشینه مفهومی «جمهوری اسلامی» در ایران، به مدعاهایی از جنس آنچه در روایت ابراهیم یزدی آمده است، پاسخ می‌گوید و بسامد تاریخی این مفهوم مترقی را در منظر دانشمندان مسلمان مرور می‌کند. مقاله حاضر، در سه بخش اصلی سامان یافته است:

در بخش اول ضمن ارایه تعریف اجمالی از اصطلاح «جمهوری» به تبیین مفهوم «جمهوری اسلامی» به عنوان یک الگوی حکومتی در اندیشه متفکران مسلمان و نمونه‌های عینیت یافته این نوع حکومت می‌پردازیم. بخش دوم شامل جمع‌بندی نظریات مترقی امام خمینی (ره) پیرامون مفاهیمی مانند «مردم‌سالاری»، «جمهوریت» و «حکومت اسلامی» و «جمهوری اسلامی» است. و در بخش سوم سعی شده در حد امکان آرا و نظریات سایر اندیشمندان

۱. رک: شصت سال صبوری و شکوری، همان، ص ۶۶۵. در این بخش از خاطرات ابراهیم یزدی چنین می‌خوانیم: «سؤال: در تغییر نظام سیاسی و تبدیل نظام سلطنتی به جمهوری اسلامی، آیا این جابجایی از نظر شما هم به عنوان روشنگر و هم یک چهره مؤثر در پیروزی آن، تنها گزینه ممکن بود؟ آیا جمهوری اسلامی تنها جایگزین نظام سلطنتی بود یا به علت‌هایی این اتفاق خود به خود رخ داد. نظر شما چیست؟ آیا بحث دموکراتیک اسلامی یا جمهوری خالص، اینها ذیل و سایه آن فرمان اصلی رهبر فقید انقلاب، امکان طرح و تحقیق نداشت؟
جواب: به نظر من، یک رابطه و هم‌کنشی متقابل وجود داشت. شعار آزادی، استقلال، حکومت اسلامی را مردم دادند. اولین بار هم در تظاهرات محرم تاسوعا عاشورای آن سال این شعار مطرح شد. شعار از بیرون نیامده بود. این از آقای خمینی نیامده بود. آقای خمینی در بیانیه‌هایش گفته بود که مردم سلطنت را نمی‌خواهند و خیلی مبهم و کلی گفته بود که مردم حکومت اسلامی می‌خواهند ولی دقیق معلوم نبود که چه می‌خواهند. مردم ابتدا گفتند آزادی، استقلال، حکومت اسلامی، بعد در فرآیند تحولات، از یک زمان به بعد شعار آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی مطرح شد. هیچ‌کس و هیچ‌حزب و گروهی هم نگفت چرا جمهوری اسلامی و چرا جمهوری خالص نه. اسناد آن سال‌ها را نگاه کنید، هیچ گروه و حزبی نمی‌گفت جمهوری خالص و ناب می‌خواهیم. وقتی مردم گفتند جمهوری اسلامی، طبیعی است که آقای خمینی هم گفت جمهوری اسلامی.»

مسلمان در مورد مقوله «مردم‌سالاری دینی» مورد بررسی قرار گیرد.

بخش اول: تبیین مفهومی نظام جمهوری و جمهوری اسلامی علمای شیعه و دغدغه تأسیس حکومت اسلامی

دغدغه تأسیس حکومت بر اساس آموزه‌های اسلامی و با محوریت زعمای دین، مسئله نوپدید نیست و در تاریخ تشیع پیشینه پررنگی دارد. گفتمان حکومت اسلامی همواره بر اساس نفی حکومت‌های استبدادی (به طور مطلق) سامان یافته است. زعمای دین همواره حکومت پادشاهی و استبدادی را به عنوان حکومت طاغوت بر شمرده‌اند و در مواجهه با آن سلوک خاصی را پیش گرفته‌اند. شکل‌گیری مبارزات سیاسی و ایجاد نهضت‌های اسلامی، یکی از برونده‌های پررنگ و غیر قابل انکاری است که اهتمام علمای دین در نفی حکومت‌های جور را به اثبات می‌رساند. نقش مردم در پیدایی و پویایی نهضت‌های دینی، نشان از اتکای زعمای دین بر توده‌های اجتماعی دارد و بدیهی است که وقتی رهبران دینی در ایجاد نهضت‌های مبارزاتی، حضور مردم را به عنوان عامل محدثه قرار می‌دهند، در اداره امور جامعه پسانقلابی نیز نمی‌توانند منکر نقش مردم در اداره حکومت دینی گردند. به عنوان نمونه شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در رساله حرمت مشروطه و ارتداد مشروطه‌خواهان می‌نویسد:

کارهای سلطنتی (حکومتی) بر حسب اتفاقات عالم از رشته شریعتی موضوع شده و در اصطلاح فقها به دولت جائره و در عرف سیاسیون دولت مستبده گردیده است.^۱

آنچه در پی می‌آید، مرور اسنادی است که از اهتمام علمای تشیع برای تشکیل حکومت حکایت می‌کند. در برخی از این اسناد، صراحتاً از تعبیر «جمهوری اسلامی» استفاده شده است!

خاطرات سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در ایران در دوره قاجاریه: آرتور هاردینگ در گزارشی از «وضع شیعیان در ایران و قدرت فوق‌العاده مراجع تقلید»^۲ به نوع تلقی برخی از بزرگان حوزه علمیه نجف در مورد تأسیس حکومت دینی، چنین گزارش داده است:

۱. رک: مظفر نامدار، میانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صدساله اخیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰.

۲. خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳، ص ۸۰.





مکتب تشیع تابع هیچ گونه ریاست عالی مذهبی (نظیر ریاست پاپ بر جهان مسیحیت) نیست. زعمای این مکتب، خود را ملزم به اطاعت از اوامر هیچ مافوق دنیوی نمی‌دانند... شاه ایران، به عکس پادشاهان انگلیس و تزاران روسیه و قیصرهای امپراتوری روم، هیچ‌گونه اقتدار و نفوذ مذهبی ندارد...

در بخش دیگری از این خاطرات، مطلبی با عنوان «ملاقات مستر چرچیل (دبیر شرقی هاردینگ) با رهبر بزرگ شیعیان در نجف» درج شده است که بازتابی از اندیشه سیاسی علمای نجف است:

... این عالم و الهی‌دان بزرگ که به علت انتسابش به ناحیه‌ای از آذربایجان که اهل آنجا بود به نام آقای شریبانی معروف بود، دبیر شرقی مرا با احترام و عنایت فوق‌العاده به حضور پذیرفت و در ضمن صحبت بی‌آنکه تأکید خاصی روی مطلب مورد نظر بکند این حقیقت را برای مستر چرچیل فاش کرده بود که جامعه روحانیت ایران از انقیاد روزافزون عده کثیری از مأموران عالی‌رتبه دولتی در مقابل اوامر روسیه بی‌نهایت ملول و ناراضی هستند... دومین مرجع تقلید شیعیان در نجف آقای مامقانی بود که او هم مثل آقای شریبانی اهل آذربایجان بود. این مرد روحانی گرچه از لحاظ زهد و تقدس کاملاً هم‌تراز آقای شریبانی بود، ولی به عکس وی هیچ‌گونه اطلاعی از امور و سیاست‌های جهانی نداشت.^۱

در ادامه هاردینگ، با اشاره به سفر «آیت‌الله مامقانی» به ایران جهت زیارت مشهد مقدس، به دیدار ایشان با مظفرالدین‌شاه در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) اشاره کرده و چنین نوشته است:

همچنین ایشان در قم اعلام می‌کنند (عوارض راهداری که از طرف یک مؤسسه کافر فرنگی - بانک شاهی انگلستان - برای حفظ و مرمت راه‌ها و نیز برای اداره پست‌خانه‌ها و قهوه‌خانه‌های سر راهی وضع شده حرام و پرداخت آنها بر خلاف احکام شرع است).^۲

همچنین هاردینگ در یکی از گزارشات محرمانه‌ای که در دوران مأموریت خود به لندن می‌فرستد در تبیین جریان‌های فراماسونری و سایر جریان‌های مؤثر به خصوص جریان

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۹.

اتحاد اسلام (پان اسلامیسیم) در ایران می نویسد:

مجامع پان اسلامی که از طرف شیخ جمال الدین (سید جمال الدین اسدآبادی) پایه گذاری شده درصدد برانداختن دستگاه صدر اعظم و در فکر انقراض رژیم قاجاریه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی... است.^۱

نامه علما، اعیان و رعایای فارس

این نامه به تاریخ «ربیع الثانی ۱۳۲۴ق / برابر با ۱۲۸۵ش» نگاشته شده و موضوع آن، «انتقاد شدید از رفتار توهین آمیز دولتیان نسبت به علما، بزرگان و مردم فارس» است. در این نامه به صراحت از تعبیر «جمهوری اسلامی» یاد شده است و از نظر پیشینه شناسی تاریخی، ارزش فوق العاده دارد. در همان دوران روزنامه کوکب دری و همچنین تاریخ بیداری/ایرانیان نوشته ناظم الاسلام کرمانی این نامه را منتشر کردند. در بخشی از این نامه، چنین آمده است:

... تاکنون عقیده ما این بود که دولت عبارت است از هیئت رجال دانشمند سیاسی دان، نه منحصر به یکی از فرنگی مآبان تازه و از طبیعی مذاقان^۲ پوسیده و روزنامه خوان پاریس به زبان خوشیده^۳ که لفظ دولت مطلقه مستبده آموخته و حال آن که ایران جمهوری اسلامی است؛ چه از عهد سلف تا حال خلف علماء ملت هر شهری به حکومت شورش کردند، دولت با مصلحت جمهور، حاکم را عزل فرمود؛ بلکه رعایای هر دهکده که به کدخدای خود شوریدند، مالک قهرا بعزل کدخدا حکم داد بلکه کلانتر و خان هیچ طایفه و ایلی نتوانستند عزل کنند و خارجی بجای او نصب. مجبوراً از همان طایفه و ایل و خان و کلانتر را انتخاب نمودند و به این معنی باز یک جمهوری مارشک فرانسه و آمریک است...^۴

۱. اسماعیل رائین در دو اثر خود این سند را آورده و مرجع آن را مشخص کرده است. رک: اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۵۷، ص ۲۲-۱۹؛ و اسماعیل رائین، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، جاویدان، ۱۳۵۵، ص ۵۵-۴۵.

۲. کسانی که گرایش و باور به ماوراءالطبیعه ندارند و صرفاً هستی را منحصر به همین دنیا و طبیعت می دانند. دهری، مادی

۳. تظاهر به فرانسه دانی کردن، فرانسه دوست

۴. کوکب دری، س ۳، ش ۳۹ و ۴۰، سه شنبه اول و چهاردهم محرم ۱۳۲۶ ق؛ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری/ایرانیان، تهران، آگاه، ج ۱، ۱۳۶۹، ص ۳۹۶-۳۹۵؛ نهضت آزادی خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۹، ص ۴۴-۴؛ محمدحسن رجبی، مکتوبات و بیانات سیاسی اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار، تهران، نی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۱.



تاریخچه

تاریخچه و سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار



تاریخچه و سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار

در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار

فهرست مطالب

- ۱- سیرت ائمه اطهار
- ۲- سیرت ائمه اطهار
- ۳- سیرت ائمه اطهار
- ۴- سیرت ائمه اطهار
- ۵- سیرت ائمه اطهار

قصص ائمه اطهار

قصص ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار

سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار

انجمن ائمه اطهار

انجمن ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار
در این کتاب به سیرت ائمه اطهار
از ائمه اطهار و سیرت ائمه اطهار



فکرند تا رسد و در آن کجا کجا بودند و خورند و بنده
فکر کند که به دست مبارک او رسد و بنده
از این سو است که در حقیقت این است
از همه جا که در این دستان و کتابها
با تصور و محققان و دانشمندان و
الغیر و غیره و به هر شیوه و مکارانه که
و نایبند که در این سو رسد و در
الغیر است و به هر شیوه و مکارانه
سوی که در این سو رسد و در
فکرند تا رسد و در آن کجا کجا بودند و خورند و بنده

از آن که در این سو رسد و در
فکر کند که به دست مبارک او رسد و بنده
از این سو است که در حقیقت این است
از همه جا که در این دستان و کتابها
با تصور و محققان و دانشمندان و
الغیر و غیره و به هر شیوه و مکارانه که
و نایبند که در این سو رسد و در
الغیر است و به هر شیوه و مکارانه
سوی که در این سو رسد و در
فکرند تا رسد و در آن کجا کجا بودند و خورند و بنده

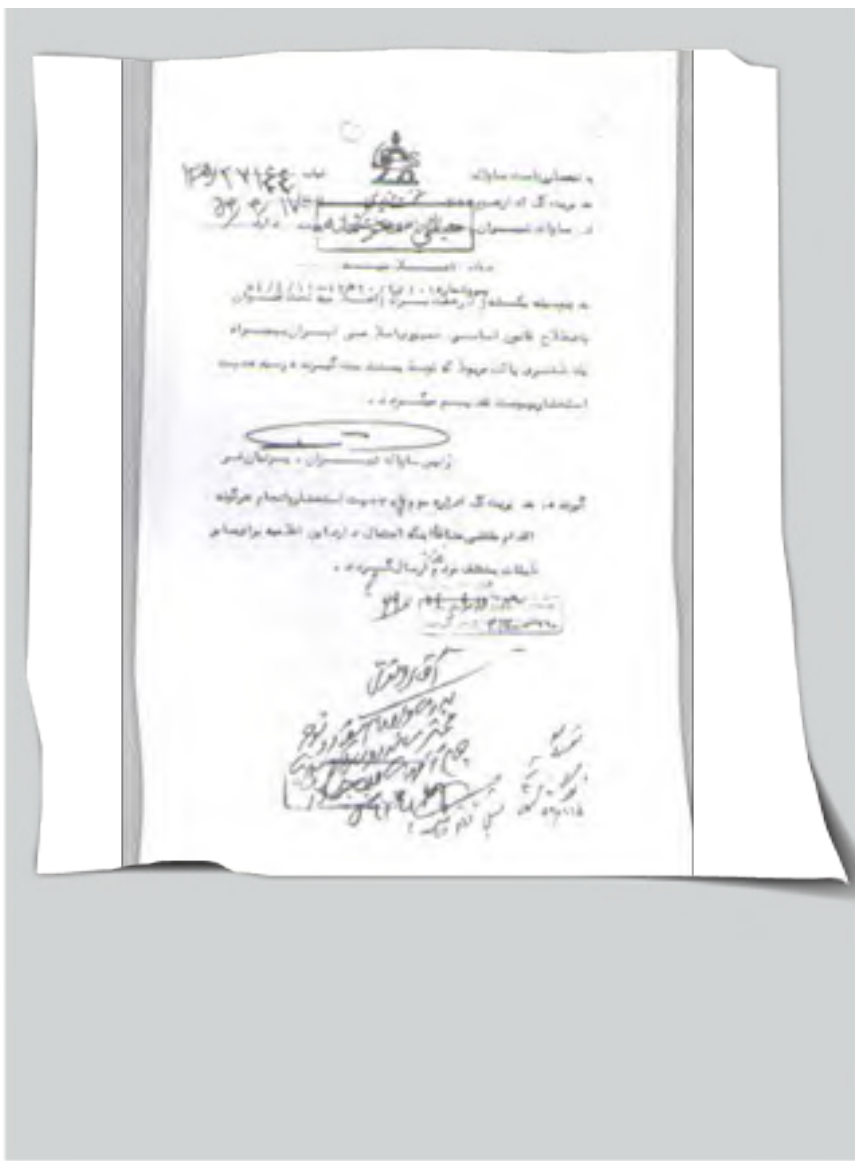
اینجا که در این سو رسد و در
فکر کند که به دست مبارک او رسد و بنده
از این سو است که در حقیقت این است
از همه جا که در این دستان و کتابها
با تصور و محققان و دانشمندان و
الغیر و غیره و به هر شیوه و مکارانه که
و نایبند که در این سو رسد و در
الغیر است و به هر شیوه و مکارانه
سوی که در این سو رسد و در
فکرند تا رسد و در آن کجا کجا بودند و خورند و بنده

و نایبند که در این سو رسد و در
الغیر است و به هر شیوه و مکارانه
سوی که در این سو رسد و در
فکرند تا رسد و در آن کجا کجا بودند و خورند و بنده

فکرند تا رسد و در آن کجا کجا بودند و خورند و بنده
فکر کند که به دست مبارک او رسد و بنده
از این سو است که در حقیقت این است
از همه جا که در این دستان و کتابها
با تصور و محققان و دانشمندان و
الغیر و غیره و به هر شیوه و مکارانه که
و نایبند که در این سو رسد و در
الغیر است و به هر شیوه و مکارانه
سوی که در این سو رسد و در
فکرند تا رسد و در آن کجا کجا بودند و خورند و بنده

نزدیک‌ترین زمان استفاده از لفظ جمهوری اسلامی در ایران مربوط به سال ۱۳۵۴ است. در این سال پرنیان فر، رئیس ساواک تهران در نامه‌ای خطاب به مدیر کل اداره سوم ساواک می‌نویسد:

پیرو شماره ۱۲۲۰/۲۷۱۰۱ مورخ ۵۴/۴/۱۱ بدین وسیله یک نسخه (در هفت برگ) اعلامیه تحت عنوان به اصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه یک طغری پاکت مربوط که توسط پست به دست گیرنده رسیده جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد... مضافاً اینکه احتمال دارد این اعلامیه برای سایر طبقات مختلف مردم نیز ارسال گردد.



روزنامه

درجه فوریت

- شماره کتب از شماره ۲ - ۲۱۱۱
- ۱- به ۲۰۰ / ۱۲۵۸
 - ۲- از ۲۰۰ عدد ۱۲۵۲
 - ۳- شماره گزارش ۱۳۱۷ / ۲۰۰ هـ و ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به مطبعه اخبار*
 - ۴- تاریخ گزارش ۲۷ / ۳ / ۵۴
 - ۵- هیئت محل ۲۷ / ۳ / ۱۳۵۴
 - ۶- گزیده گان خبر ۱۲۵ / ۲۷ / ۸۷۷

۱۲۵۲

موضوع

اخبار* بهاد طغری باکت حاوریت بزرگ اعلامیه مانتین شده تحت عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی به آدرس - هاشم آباد فرمانده گروهان زاندارمیری ارسال گردیده است.

نظریه شنبه - نظریه ندارد .

نظریه یکشنبه - امن تا* بعد گزارش شنبه بکلیه اعلامیه

مورد نظریه بیست تقدیم میگردد . روز سه شنبه

نظریه سه شنبه - نظریه یکشنبه مورد تا* بعد است

نظریه چهارشنبه - نظریه یکشنبه تا* بعد میگردد





با این تفصیل «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که در اوایل سال ۱۳۵۴ منتشر گردید نشان می‌دهد که نام مبارک «جمهوری اسلامی» نه محصول یک اضطرار تاریخی از یک شرایط پیش‌بینی نشده در سال ۱۳۵۷ بود، نه محصول القائات غرب‌گرایی چپ و راست که واژه‌ها و مفاهیم خوبی چون جمهوری، مشروعیت، مقبولیت، سیاست، اصلاحات، تجدد، ترقی، رشد و غیره را که تمام آنها محصول ادبیات اسلامی است، محصول انحصاری تفکر مدرن القا می‌کنند و خود را رازدان آن می‌دانند، نه سکولارهای نهضت آزادی و جبهه ملی که در تمام دوران فعالیت‌های سیاسی خود با لفظ جمهوری نسبتی نداشتند و معتقد بودند بهترین حکومت برای ایران مشروطه سلطنتی است، اصلاً باور می‌کردند که یک روزی نظام پادشاهی در ایران ساقط شود و نظام جمهوری روی کار بیاید و نه یک مفهوم اضطراری برای یک دوره گذار از جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی است.

«جمهوری اسلامی» محصول یک پیشینه تاریخی در سنت مبارزاتی مکتب امام خمینی است. مکتبی که پایه‌گذار و نظریه‌پرداز آن درک دقیقی از «زبان زمان» داشته و قدرت این را داشت که تمامی دستاوردهای فکری و سیاسی یک مذهب را در قالب این زبان باز تولید کند.^۱

تعریف نظام جمهوری

از نظام جمهوری به «حکومت مردم بر مردم» تعبیر می‌شود و «جمهوریت» در نظام حکومتی نشان‌دهنده نقش مردم در تشکیل و استمرار آن است. ابوالفضل قاضی در کتاب *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* در تعریف جمهوری می‌گوید: «به رژیمی که در رأس قوه مجریه آن، فرد یا افراد انتخابی قرار گرفته باشند، اصطلاحاً رژیم جمهوری می‌گویند.» فرهنگ علوم سیاسی نیز در تعریف جمهوری می‌نویسد:

جمهوری در عرف سیاسی به حکومت دموکراتیک یا غیر دموکراتیک گفته می‌شود که زمامدار آن توسط رأی مستقیم یا غیر مستقیم اقشار

۱. برای مطالعه بیشتر رک: «درس‌گفتارهای ولایت فقیه در سال ۴۸ و سند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۴»، ۱۵ خرداد، دوره سوم، س ۸، بهار ۱۳۹۰، ش ۲۷، ص ۱۴۲-۱۲۷.



حضرت امام خمینی (ره) بارها در جاهای مختلفی بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را مطرح نموده‌اند، اما کامل‌ترین بحث‌ها را در درس خارج فقه و کتاب البیع ارایه کرده‌اند

مختلف مردم انتخاب شده است و توارث در آن دخالتی ندارد و حسب موارد مدت زمامداری آن متفاوت است.^۱

مهم‌ترین مفاهیمی که تفسیرکننده حکومت جمهوری به شمار می‌روند؛ برابری، آزادی، قانون اساسی، رأی اکثریت، مجلس و حاکمیت مردم است.^۲

البته بسیاری از حکومت‌ها در سراسر جهان در زمره حکومت جمهوری تلقی می‌شوند اعم از این که دیکتاتوری باشند یا دموکراسی؛^۳ اما باید توجه داشت که رئیس حکومت بودن رئیس جمهور در نظام‌های جمهوری الزاماً به این معنا نیست که هیچ مقام بالاتری به عنوان نیرو و مقام تعدیل‌کننده وجود نداشته باشد. بنابراین می‌توان پذیرفت حکومتی جمهوری باشد و در رأس دولت، رئیس جمهور قرار داشته باشد، در عین حال رهبر به عنوان قوه تعدیل‌کننده در رأس حکومت باشد.^۴

سابقه جمهوری اسلامی

«جمهور» به معنای عموم مردم است و جمهوری بودن حکومت به معنی آن است که عموم مردم هم در ایجاد حکومت و هم در اداره جامعه و ادامه حکومت، از طریق انتخاب مسئولان کشور و شرکت در شوراها و همه‌پرسی‌ها دخالت دارند. تلفیق جمهوریت با موازین اسلامی، در مفهوم «جمهوری اسلامی» تبلور می‌یابد که مراجعه به آرای عمومی و تکیه بر اراده مردم در عین حال در چهارچوب ضوابط دینی، تعریف می‌شود و فرآیند تصمیم‌سازی در چنین حکومتی، به صورت فرآیندی پیچیده، منسجم و در عین حال بی‌بدیل است. در حقیقت، اسلامی بودن نظام جمهوری به معنی آن است که کلیه قوانین سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، حقوقی و نظایر آن باید بر اساس موازین اسلام باشد.^۵

با تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران این الگوی حکومتی به طور جدی در محافل

۱. محمدجواد ارسطو، «جمهوریت و اسلامیت»، بازتاب اندیشه، ش ۸، آبان ۱۳۷۹، ص ۲۷.

۲. غلامحسین مقیمی، «درآمدی بر مفهوم جمهوری»، علوم سیاسی، س ۱، ش ۴۵، بهار ۷۸، ص ۱۵۸.

۳. اصطلاحات سیاسی؛ دانش سیاسی ۱، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، بی تا، ص ۴۸.

۴. محمدجواد ارسطو، همان.

۵. اصطلاحات سیاسی؛ دانش سیاسی ۱، همان.



«جمهوری اسلامی» محصول یک پیشینه تاریخی در سنت مبارزاتی مکتب امام خمینی است. مکتبی که پایه گذار و نظریه پرداز آن درک دقیقی از «زبان زمان» داشته و قدرت این را داشت که تمامی دستاوردهای فکری و سیاسی یک مذهب را در قالب این زبان باز تولید کند

علمی بین‌المللی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و این مسئله موجب شد تا برخی به پیشینه تاریخی آن توجه نداشته باشند و برخی دیگر، پارا از این فراتر گذاشته، خود را مبتکر و مبدع این روش حکومتی در ایران معرفی نمایند. در ادامه سوابق تاریخی مقوله «جمهوری اسلامی» از نظر خواهد گذشت.

در بازخوانی پیشینه تاریخی جمهوری اسلامی، از جمله نکات قابل توجه این است که ایران اولین و تنهاترین کشوری نیست که عنوان جمهوری اسلامی را برای خود برگزیده بلکه کشورهای پاکستان

(۱۹۵۶م، ۱۳۳۵ش)، موریتانی (۱۹۶۰م، ۱۳۳۹ش)، گامبیا (۲۰۱۵م، ۱۳۹۴ش) و افغانستان نیز جمهوری اسلامی می‌باشند.

واژه «جمهوری اسلامی» برای نوع رسمی حکومت، سال‌ها پیش در پاکستان استفاده شد. در متن اولین قانون اساسی پاکستان (آئین پاکستان) که در سال ۱۹۵۶ (میلادی) به اتمام رسیده آشکارا آمده نوع حکومت در این کشور جمهوری اسلامی (اسلامی جمهوری پاکستان *Islāmī Jomhuri-ye Pākistān*) است.^۱ پس از آن نام پاکستان به جمهوری اسلامی پاکستان تغییر پیدا کرد. پس از پاکستان نیز کشور موریتانی که از سال ۱۹۲۰م تحت سیطره فرانسه قرار داشت به دنبال قیام رهبران قبایل و از جمله سیدی ولد مولای الزین و احمد العیده، فرانسه استقلال موریتانی را به رسمیت شناخت و جمهوری اسلامی موریتانی در سال ۱۹۶۰م، ۱۳۳۹ شمسی تأسیس شد. افغانستان نیز که از سال ۱۹۷۳، نخست‌وزیر داوود، پادشاه را خلع کرد و اعلان جمهوری افغانستان نمود و رئیس‌جمهوری جدیدی شد افغانستان بود تا اینکه در سال ۲۰۰۴م با شکست طالبان و حضور امریکا لویه جرگه اضطراری برای تغییر قانون اساسی تشکیل شد که طی آن جمهوری افغانستان به جمهوری اسلامی افغانستان تغییر نام داد. و سر آخر نیز کشور گامبیا است که در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۹۴ رسماً به جمهوری اسلامی گامبیا تغییر نام داده است. در همه این کشورها وضع قانون برخلاف دستورات اسلام ممنوع می‌باشد اما تفاوت اصلی این کشورها با جمهوری اسلامی ایران در نوع نگاه

۱. ویکی‌شیعہ، دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت.

۲. سایت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان: <http://mfa.gov.af/fa>

و تأثیر اسلام در قانون اساسی است. در قوانین این کشورها بر خلاف ایران نگاهی کلی به اسلام وجود دارد و در متن قانون احکام اسلامی چندان تبیین نشده است.

بخش دوم: جمهوریت و حکومت دینی از منظر امام خمینی (ره) ضرورت حکومت

حضرت امام خمینی (ره) بارها در جاهای مختلفی بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را مطرح نموده‌اند، اما کامل‌ترین بحث‌ها را در درس خارج فقه و کتاب *البیع*^۱ ارایه کرده‌اند که ما به بخش کوچکی از این مطالب اشاره می‌کنیم. ایشان در درس خارج فقه و همچنین در کتاب *البیع* می‌فرمایند که احکام اسلامی تا روز قیامت باقی است و لذا برای اجرای احکام دینی لازم است تا حکومتی اسلامی تشکیل شود:

إِنَّ الْأَحْكَامَ الْإِلَهِيَّةَ سِوَاءَ الْأَحْكَامِ الْمَرْبُوطَةِ بِالْمَالِيَّاتِ، أَوِ السِّيَاسِيَّاتِ، أَوِ الْحَقُوقِ لَمْ تَنْسَخْ، بَلْ تَبْقَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ نَفْسُ بَقَاءِ تِلْكَ الْأَحْكَامِ يَقْضِي بِضُرُورِهِ حُكُومَهُ وَ وِلَايَةَ، تَضْمَنُ حِفْظَ سِيَادَةِ الْقَانُونِ الْإِلَهِيِّ، وَ تَتَكَلَّفُ بِإِجْرَائِهِ، وَ لَا يُمْكِنُ إِجْرَاءُ أَحْكَامِ اللَّهِ إِلَّا بِهَا؛ لِثَلَا يَلْزَمُ الْهَرَجُ وَ الْمَرْجُ. مَعَ أَنَّ حِفْظَ النِّظَامِ مِنَ الْوَاجِبَاتِ الْأَكِيدَةِ، وَ اخْتِلَالِ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْأُمُورِ الْمَبْغُوضَةِ، وَ لَا يَقَامُ بِذَا، وَ لَا يَسُدُّ هَذَا إِلَّا بِوَالٍ وَ حُكُومَةٍ.^۲

(احکام الهی چه احکامی که مربوط به مسائل مادی است و چه احکامی که مربوط به مسائل سیاسی یا حقوقی است نسخ نمی‌شود و تا روز قیامت باقی خواهد بود و لازمه بقای این احکام تشکیل حکومت و ولایه اسلامی می‌باشد، تا احکام الهی را محافظت و اجرا نماید، و اجرای احکام الهی ممکن نخواهد بود مگر به تشکیل حکومت و ال‌ه‌ج‌ج و مرج اتفاق می‌افتد. همچنین حفظ نظام از اوجب واجبات است و اختلال در امور مسلمین از امور مبعوضه است و حفظ نظام صورت نمی‌گیرد و جلوی اختلال در امور مسلمین گرفته نمی‌شود مگر به سبب تشکیل حکومت اسلامی.)

یکی دیگر از دلایلی که ایشان برای تشکیل حکومت اسلامی اقامه می‌کنند، حفظ بلاد اسلامی از حمله دشمنان است؛

۱. کتاب *البیع* اثری است گرانبها از امام خمینی (س) در فقه استدلالی در ابواب مختلف مربوط به بیع و تجارت، که در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ هجری قمری (۱۳۵۵-۱۳۴۰ شمسی) عمدتاً در نجف اشرف نوشته شده و نخستین چاپ آن نیز در نجف در پنج مجلد، جمعاً ۲۳۷۱ صفحه انجام یافته است.

۲. امام خمینی، کتاب *البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۹.





آن حفظ ثغور المسلمین من التهاجم، و بلادهم من غلبه المعتدین، واجب عقلاً و شرعاً، و لا یمكن ذلك إلا بتشکیل الحکومه، و کلّ ذلك من أوضح ما یحتاج إلیه المسلمون، و لا یعقل ترک ذلك من الحکیم الصانع.^۱ نکته دیگری که حضرت امام (ره) بیان می کنند استناد به روایاتی است که اشاره دارد که چیزی از احتیاجات بشر نبوده مگر اینکه در کتاب و سنت به آن اشاره شده از جمله، این روایت امام صادق (ع) که می فرماید:

روایه مرازم، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال إن الله تبارک و تعالی أنزل فی القرآن تبیان کلّ شیء، حتی و الله ما ترک الله شیئاً یحتاج إلیه العباد، حتی لا یستطیع عبد یقول: لو کان هذا أنزل فی القرآن إلا و قد أنزل الله تعالی فیهِ.^۲

به راستی خدای تبارک و تعالی قرآن را برای بیان هر چیز فرو فرستاده تا آنجا که - به خدا - چیزی را وانگذاشته که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید کاش این هم در قرآن بود مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن فرو فرستاده است.^۳

ایشان با توجه به این دست روایات می فرمایند یکی از واضح ترین احتیاجات انسان حکومت است.

من واضحات العقل إن لزوم الحکومه لبسط العداله، و التعلیم و التریبه، و حفظ النظم، و رفع الظلم، و سدّ الثغور، و المنع عن تجاوز الأجنب من أوضح أحكام العقول، من غیر فرق بین عصر و عصر، أو مصر و مصر.^۴

و از واضحات عقل تشکیل حکومت برای برپایی عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظم و رفع ظلم و... است که بین زمان های مختلف در آن فرقی نیست. و چه حاجتی بزرگ تر از تعیین شخصی برای تدبیر امور مسلمین و حفظ نظام ممالک اسلامی است در حالی که احکام اسلامی همچنان باقی است و این احکام منتشر نمی شود، مگر به دست والی مسلمین.

همه این دلایل عقلاً بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. حال که اصل ضرورت

۱. همان.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق مشهور به ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۹.

۳. همان، ترجمه کمره‌ای، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. امام خمینی، همان، ص ۶۲۰.

تشکیل حکومت بررسی شد باید دید شکل این حکومت چگونه باید باشد.

جمهوری در بیانات امام خمینی (ره)

همان طور که در بخش سابقه جمهوری اسلامی مطرح شد، این بحث در زمان انقلاب اسلامی ایران بحث نو و ناآشنایی نبود و حتی در مواردی اندیشمندان انقلابی اقدام به نوشتن قانون اساسی جمهوری اسلامی

تلفیق جمهوریت با موازین اسلامی، در مفهوم «جمهوری اسلامی» تبلور می یابد که مراجعه به آرای عمومی و تکیه بر اراده مردم در عین حال در چهارچوب ضوابط دینی، تعریف می شود و فرآیند تصمیم سازی در چنین حکومتی، به صورت فرآیندی پیچیده، منسجم و در عین حال بی بدیل است

ایران می کردند که از جمله می توان به پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره کرد که در سال ۵۴ منتشر شده بود و در فرآیند توزیع به دست ساواک افتاد. استاد سید حمید روحانی در جلد چهارم از مجموعه کتاب های نهضت/امام خمینی، ضمن درج اسناد مرتبط با قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل این سند تاریخی را نیز منتشر ساخته است. به نظر ایشان، این متن مترقی به احتمال زیاد توسط مرحوم آیت الله ربانی شیرازی نوشته شده و با توجه به اطلاع مستمر امام بر فرآیند فعالیت های مبارزاتی، حتماً در همان زمان به سمع و نظر ایشان به عنوان رهبر نهضت نیز رسیده است.^۱ با وجود این، در دوران حضور حضرت امام در پاریس، تنها از یک نظریه حکومتی مورد نظر امام خمینی، رونمایی شده است، نه آنکه این فکر متأثر از فضا یا با پیشنهادهای اطرافیان، به طور خلق الساعه در ایشان ایجاد شده باشد. لذا در دیدگاهی واقع بینانه و مبتنی بر اسناد تاریخی، می توان گفت، در حقیقت «جمهوری اسلامی» به عنوان نوع مطلوب از حکومت اسلامی در منظر امام و برخی از سران روحانی نهضت، بوده است و لذا سال ها پیش از حضور در فرانسه و رونمایی رسمی از الگوی حکومتی مدنظر امام، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز برای این حکومت تدوین شده است.

برای آنکه بتوان نظر امام را در باب جمهوری و حکومت به خوبی بررسی کرد لازم است نظریات ایشان را به دو بخش قبل از سفر به پاریس و بعد از سفر به پاریس تقسیم کنیم. محور بحث در بخش اول دو کتاب ارزشمند کشف/سرار و کتاب ولایت فقیه یا همان حکومت/اسلامی می باشد که ایشان مبانی حکومتی خویش را در این دو کتاب

۱. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰، دفتر چهارم، ص ۱۲۷ و سند شماره ۵۴.





تبیین نموده‌اند. برای بررسی نظریات ایشان در بخش دوم نیز، به سراغ مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان در پاریس می‌رویم.

الف. قبل از سفر به پاریس

با بررسی کتاب‌های کشف/سرار و ولایت فقیه آنچه بیشتر از همه قابل توجه است بحث قانون الهی است. حضرت امام (ره) بدون اشاره به نوع حکومت که جمهوری باشد یا سلطنتی به تبیین حکومت الهی می‌پردازند و قانون اسلام را یگانه راه سعادت بشر می‌دانند. ایشان در بخشی از کتاب ولایت فقیه می‌فرمایند:

حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است.^۱

با توجه به این مطالب مشخص می‌شود که حضرت امام در صدد تبیین حکومت اسلامی هستند تا اولاً فرق آن را با سایر حکومت‌ها مشخص نمایند و ثانیاً حق قانون‌گذاری را مختص به خداوند اعلام کنند چنانکه می‌فرمایند:

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت.^۲

پس از مرور اجمالی برخی اصول اندیشه سیاسی امام خمینی و حکومت مطلوب در منظر ایشان، حال باید ببینیم نسبت این حکومت با سایر بخش‌های دولتی به چه شکلی است.

حضرت امام (ره) حکومت در این زمان را مختص به فقها می‌دانند اما نه به این شکل که تمام شؤون حکومت را بر عهده بگیرند بلکه معتقدند مسئولیت قانون‌گذاری به عهده

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۴۵، نقل از نرم افزار امام خمینی (ره)، مؤسسه نور.
۲. همان، ص ۴۴.

ایشان است. امام خمینی در کتاب کشف/سرار در همین رابطه می فرماید:

ما که می گوئیم حکومت و ولایت در این زمان با فقهاست نمی خواهیم بگوئیم فقیه هم شاه باشد، هم وزیر، هم نظامی و هم سپور است بلکه می گوئیم همان طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می شود از افراد یک مملکت و همان مجلس تشکیل حکومت و تغییر سلطنت می دهد و همان طور که مجلس شوری تشکیل می شود... اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دین دار که احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و آلوده به دنیا و ریاست نباشند و جز نفع مردم و اجرای حکم خدا غرضی نداشته باشند به کجای نظام مملکت بر خورد می کند.^۱

ایشان جایگاه فقیهان را به این شکل تبیین می کنند اما با این حال از اصل تفکیک قوا نیز غافل نیستند کما اینکه می فرمایند: «اساس حکومت بر قوه تقنینیه و قوه قضاییه و قوه مجریه و بودجه بیت المال است.»^۲

ایشان با اشاره به این موضوع در صدد بیان این مطلب هستند که ما اصل حکومت و قوا را قبول داریم بحث سر این است چه کسی صلاح کشور را بهتر می داند قوانینی که از اروپا آمده یا نه قوانین اسلامی:

ما در تمام مراحل با هم موافقیم؛ در اینکه حکومت لازم و قوه تقنینیه و قضاییه و اجراییه می خواهیم. اختلاف در این است که خدای جهان مصالح کشور اسلامی را بهتر تشخیص می دهد.^۳

نکته قابل توجه در حکومت اسلامی این است که از استبداد و ظلم به دور است و والیان باید بر اساس احکام الهی رفتار کنند:

حکومه تستوحی و تستمد فی جمیع مجالاتها من القانون الإلهی، و لیس لأحد من الولاة الاستبداد برأیه، بل جمیع ما یجری فی الحکومه و شؤونها و لوازمها لا بد و أن یكون علی طبق القانون الإلهی، حتی الإطاعة لولاة الأمر.^۴

اما با اینکه تمام احکام حکومت و شئونش بر اساس قانون الهی است با این حال بر والی لازم است که بر اساس مصالح مسلمین عمل کند؛ «للولی أن یعمل فی الموضوعات علی

۱. امام خمینی، کشف/سرار، بی جا، بی تا، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۲۳۷.

۳. همان، ص ۲۸۹.

۴. امام خمینی، کتاب/البیع، همان، ج ۲، ص ۶۱۹.





با تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران این الگوی حکومتی به طور جدی در محافل علمی بین‌المللی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و این مسئله موجب شد تا برخی به پیشینه تاریخی آن توجه نداشته باشند و برخی دیگر، پا را از این فراتر گذاشته، خود را مبتکر و مبدع این روش حکومتی در ایران معرفی نمایند

طبق الصلاح للمسلمین، أو لأهل حوزته، و لیس ذلک استبداداً بالرأی، بل هو علی طبق الصلاح، فرأیه تبع للصلاح کعمله.»^۱ و این نکته مسئله‌ای است که حکومت اسلامی را از سایر حکومت‌ها متمایز می‌کند اولاً در حکومت اسلامی قانون الهی اجرامی شود نه استبداد فردی و ثانیاً مصالح عمومی جامعه در اجرای قوانین لحاظ می‌شود.

البته لازم به ذکر است که ایشان در این زمان نیز غافل از جمهوری اسلامی که در بعضی کشورها شکل گرفته بود نبودند و نسبت به آنها خطباتی

دارند به عنوان نمونه که از غفلت سران کشورهای اسلامی شکایت می‌کنند:

من از اوضاع عمومی دول اسلامی بسیار متأسفم؛ از اوضاع خصوص ایران بسیار متأسفم. دولت‌های اسلامی، چه سلاطین اسلام، چه رؤسای جمهوری اسلامی، چه نخست‌وزیران دول اسلامی، در تحت تأثیر استعمار غافل از مقاصد دیانت اسلام هستند؛ مطلع نیستند به مسائل اسلام؛ نمی‌خواهند مطلع بشوند به احکام اسلام؛ نمی‌توانند با این وضعی که دارند مطلع بشوند که اسلام چه آورده است.^۲

ب. بعد از سفر به پاریس

در قسمت اول نظریات امام مشاهده شد که امام بیشتر از آن که به فرم حکومت بپردازند در صدد تبیین قوانین و اصل حکومت اسلامی بودند هر چند در بخش‌هایی اشاره به اصل تفکیک قوا داشتند تا اندازه‌ای فرم حکومت نیز مشخص شد اما حضرت امام بعد از سفر به پاریس در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خویش فرم حکومت اسلامی را نیز تعیین می‌کنند و فرم این حکومت را جمهوری معرفی می‌نمایند. ایشان در دوران تبعید در پاریس، برای اولین بار از اصطلاح جمهوری اسلامی به عنوان فرم حکومت مطلوب و مدنظر خود در مصاحبه با خبرنگاران که در باره آینده حکومت اسلامی بود، رونمایی و استفاده نمودند. ایشان فرمودند:

اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیم است متکی بر آرای

۱. همان.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۷۳.



عمومی و فراندوم عمومی و قانون اساسی اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلام باشد.^۱

البته حضرت امام (ره) قبل از این نیز با نفی حکومت‌های استبدادی و جمهوری غیر دینی، به نحوی به حکومت جمهوری در چهارچوب اسلام، اشاره داشته‌اند. اگر چه در آن بیان علمی که در یک متن فقهی آمده است، به اصطلاح «جمهوری اسلامی»، تصریح نشده است. ایشان در کتاب *البيع می‌فرمایند:*

فالإسلام أسس حكومه لا على نهج الاستبداد المحكم فيه رأى الفرد و ميوله النفسانية فى المجتمع، و لا على نهج المشروطه أو الجمهوريه المؤسسه على القوانين البشریه، التى تفرض تحكيم آراء جماعه من البشر على المجتمع.^۲

در اینجا چند نکته اساسی وجود دارد؛ اول آنکه حکومت اسلامی نه تنها استبدادی نیست بلکه حتی مشروطه^۳ هم نیست و دوم این است که ایشان جمهوری را به نحو موجه جزئی رد می‌کنند؛ یعنی جمهوری‌ای که بر اساس قوانین بشری باشد و متکی بر آرای اکثر باشد این را قبول نداریم ولی به طور کلی که جمهوری رد نمی‌شود بلکه جمهوری هست اما نه با تعریف غربی آن بلکه با تعریفی که امام ارایه می‌دهند یعنی جمهوری‌ای که بر اساس قوانین الهی شکل گرفته است.

امام (ره) مجال بیان تفکرات خود در زمینه حکومت اسلامی را داشته و البته در بیاناتشان نیز مشهود است. در دیدگاه امام (ره)، جمهوری شکل و اسلام ماهیت آن است؛ جمهوری اسلامی به این معنی است که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد، ولی فرم حکومت اسلامی، جمهوری است. «شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است. جمهوری به معنی اینکه متکی بر آرای اکثریت است، برای اینکه متکی به قانون اسلام است.»^۴ اینجا مراد از شکل حکومت صرفاً پوسته و وسیله‌ای برای گذار نیست بلکه جمهوری صورت فلسفی این حکومت است؛ یعنی جمهوری عین حکومت است و در اینجا مردم در تعیین حاکم با اجازه شرع نقش تعیین‌کننده دارند.

در پیش از انقلاب، امام در دیدار ایرانیان مقیم لندن سه مسئله را بیان نمودند: «یکی، نبودن محمدرضاخان و این سلسله؛ سلسله پهلوی و یکی، نبودن اصل رژیم سلطنتی و

۱. همان، ج ۳، ص ۵۱۵.

۲. امام خمینی، کتاب *البيع*، همان، ص ۶۱۸.

۳. اینکه صرفاً قوانین اسلامی باشد و حکومت سلطنتی.

۴. *صحیفه امام*، ج ۵، ص ۱۸۱.



یکی هم استقرار حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی.^۱ حضرت امام در مصاحبه‌ای که با یکی از خبرنگاران داشتند آینده حکومت و جمهوری اسلامی را به این شکل تبیین می‌فرمایند:

آقا ممکن است توضیح بفرمایید که مقصود از حکومت اسلامی جمهوری اسلامی چیست؟ و عده زیادی در ایران گفتند که می‌خواهیم برگردیم به قانون اساسی ایران؛ در این مورد ممکن است توضیحاتی لطف بفرمایید؟ امام: برگشت به قانون اساسی، همان برگشت به رژیم سلطنتی منحط است که امری است کهنه‌شده و ارتجاعی؛ و این قابل برگشت نیست. و اشخاصی که می‌گویند می‌خواهیم برگردیم در اقلیت واقع هستند؛ و تمام ملت از سرتاسر کشور فریاد می‌زنند که ما حکومت اسلامی می‌خواهیم و اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیمی است متکی بر آرای عمومی و رفراندوم عمومی و قانون اساسی اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلام باشد؛ و قانون اسلام مترقی‌ترین قوانین است و قانون اساسی آن مقدار که مطابق با این قانون مترقی است آنها بر جای خود باقی می‌ماند و آن مقدار که مخالف با این است - به حکم خود قانون اساسی - قانونیت ندارد؛ و بسیاری موادش، موادی بوده است که با سرنیزه تحمیل شده است و آنها باید ساقط بشود.^۲ همچنین ایشان در پاسخ به یک خبرنگار که می‌پرسد شما تصریح فرموده‌اید که راغب ایجاد حکومت اسلامی هستید، همانند حکومتی که در ایام علی - رضی الله عنه - وجود داشت. آیا معنی آن این است که به هنگام سقوط خاندان پهلوی، حکومت خلافت اسلامی را برپا خواهید داشت؟^۳ می‌فرمایند:

حکومت «جمهوری اسلامی» مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی - علیه السلام - الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید.^۳ همچنین ایشان در جای دیگری از صحبت‌های خود می‌فرمایند: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۱۵.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۳۴.

امام خمینی: من از اوضاع عمومی دول اسلامی بسیار متأسفم؛ از اوضاع خصوص ایران بسیار متأسفم. دولت های اسلامی، چه سلاطین اسلام، چه رؤسای جمهوری اسلامی، چه نخست وزیران دول اسلامی، تحت تأثیر استعمار غافل از مقاصد دیانت اسلام هستند؛ مطلع نیستند به مسائل اسلام؛ نمی خواهند مطلع بشوند به احکام اسلام؛ نمی توانند با این وضعی که دارند مطلع بشوند که اسلام چه آورده است

شد»^۱ و از این دست مطالب را می توان در سخنرانی ها و مصاحبه های امام خمینی (ره) بعد از سفر به پاریس و همچنین بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی مشاهده نمود که بر روی دو نکته اساسی تأکید دارند یک تشکیل حکومت اسلامی و دو جمهوری بودن این حکومت. امام راحل (ره) در بسیاری از سخنرانی های خویش بحث جمهوری اسلامی و چگونگی و ویژگی های آن را بیان داشته اند که در ادامه گوشه ای از فرمایشات ایشان را می آوریم.

هدف از انقلاب

هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ما تحصیل آزادی و استقلال است و تصفیه وزارتخانه ها و حذف ماده هایی که رضاشاه و شاه فعلی با سر نیزه در قانون گنجانند و حذف مواد مربوط به سلطنت مشروطه.^۲

هدف اسلامی ما برچیده شدن رژیم سلطنتی و سرنگونی سلطنت سلسله پهلوی است، که غیر قانونی و غیر شرعی بودن آن بر همه روشن است، و نظام حکومتی ایران جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی است، و بر اساس موازین و قوانین اسلامی اعلام می شود.^۳ نظر ما، که ملت هم با آن موافق است، این است که پس از، از بین رفتن حکومت قلدری و خلاف اسلامی شاه، یک دولت اسلامی و یک جمهوری اسلامی متکی به قوانین اسلام و آرای مردم که اکثریت قریب به اتفاق مسلم هستند، در ایران مستقر بشود و احکام اسلام آن طور که هست اجرا گردد و همه مطالب ایران و نظام آن بر طبق خواست های اسلامی جریان پیدا کند.^۴

۱. همان، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. همان، ص ۳۰۹.

۴. همان، ص ۴۵۵.





نهضت اسلامی کنونی ایران به عنوان اولین هدف، از بین بردن سلطنت را قرار داده و برای آرامش در ایران و ثبات منطقه جز این راهی نیست. طبعاً برای آینده مملکت و جایگزینی این رژیم باید راه و رسمی را انتخاب کرد که مورد موافقت و علاقه مجموع جامعه باشد و این جمهوری اسلامی است.^۱

همچنین در موارد دیگری نیز امام به این مسئله پرداخته‌اند که در آثار ایشان قابل پی‌جویی است و در اینجا تنها به ذکر ارعاعات مربوطه اکتفا می‌شود.^۲

بخش سوم: نظریات دیگر علما در باب حکومت و جمهوری

در این بخش ما نظریات چند تن از بزرگان هم‌عصر امام خمینی (ره) که در باب حکومت اسلامی صاحب نظر بوده‌اند را بررسی خواهیم کرد.

مرحوم میرزای نائینی؛ یکی از علمای بزرگی که بحث ولایت فقیه و حکومت و نیابت فقها را مطرح می‌کند و کتابی جداگانه با نام تنبیه الامه و تنزیه المله در این باب نگاشته، مرحوم نائینی است که بخشی از آرای ایشان را در زیر مرور می‌کنیم:

از نظر ایشان در زمانی که دسترسی به امام معصوم (ع) و پذیرش ولایت او ممکن نباشد، فقیهان عادل، خودساخته و خدامحور، ولایت خواهند داشت. او حکومت را در درجه اول «منصبی الهی» می‌داند که به معصوم (ع) و در درجه دوم به فقیه عادل واگذار شده، و تنها در صورت عدم دسترسی به حاکم منصوب می‌توان از نصب چشم پوشید. از نظر میرزای نائینی تا جایی که فقیه در عصر غیبت بتواند در امر حکومت مداخله کند و محذوری نداشته باشد، باید تکلیف الهی‌اش را انجام دهد، چنان که خود او چنین می‌کرد.

از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه، این است که در این عصر غیبت - علی‌مغیبه السلام - آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن، حتی در این زمینه هم معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع

۱. همان، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۴۲، مصاحبه با روزنامه نگاران درباره حال و آینده ایران؛ همان، ج ۴، ص ۵۰۵، مصاحبه با روزنامه آلمانی دنیای سوم (اوضاع عمومی ایران قبل و بعد از انقلاب)؛ همان، ص ۴۴۰، مصاحبه با مجله/القومی/العربی درباره زنان و سیاست خارجی آینده ایران؛ همان، ص ۳۷۹، مصاحبه با تلویزیون «ای.آر.دی» آلمان درباره آینده رژیم پهلوی؛ همان، ص ۳۴۹، پیام به ملت ایران به مناسبت روی کار آمدن دولت نظامی از هاری.

مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت او اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.^۱

همان طور که ملاحظه می شود مرحوم نائینی در این بخش از سخنان خود، دو نکته را مورد توجه قرار داده، اول آن که، نیابت فقها در عصر غیبت در اموری که شارع به تعطیل آنها راضی نیست (امور حسبیه)، از قطعیات مذهب است. دوم آن که، وظایف راجع به حفظ و نظم مملکت اسلامی از مهم ترین موارد امور حسبیه محسوب می شود. برای ثابت کردن ولایت فقیهان در عصر غیبت، دلیل ها را بررسی می کند و در پایان، پس از نقد و تحلیلی، از توقیع مبارک^۲ ولایت گسترده فقها را برداشت می کند و بر این برداشت فقهی، سه شاهد می آورد:

الف. در این توقیع آمده است: مردم، در خود حوادث، به فقیهان مراجعه کنند، نه در احکام آنها.

ب. بعید است که پرسش کننده، ضرورت رجوع به فقها را در احکام موضوعات جدید، نداند. پس معلوم می شود که از ولایت عامه فقیهان پرسیده است.

ج. دلیل آوری امام علیه السلام در توقیع، مبنی بر این که فقها حجت هستند بر شما، با جنبه ولایت و سرپرستی آنان سازگار تر است، تا بیان گری احکام.^۳

اگر بنا را بر ولایت عامه فقها به برکت مقبوله ابن حنظله بگذاریم، هیچ اشکالی وجود ندارد در اینکه بر هر چیزی، که به آن علم دارد، ولایت داشته باشد؛ چه از وظایف قضا باشد؛ چه از وظایف ولایت و چه در آن شک باشد. پس از وظایف او اخذ مالیات و تقسیم آن، مطالبه خمس و زکات و تصدی نماز جمعه، تصدی اقامه حدود و تعزیر و امثال آنها از وظایفی که در وظیفه قضا یا ولایت بودن شک است و اگر بنا را بر عدم ولایت عامه بگذاریم، یا در عموم ولایت شک کنیم، قدر متیقن از وظایفی که فقیه بر آنها ولایت دارد و مجاز است انجام دهد؛ اما کارهایی

۱. محمدحسین نائینی، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، مقدمه و تصحیح روح الله حسینیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷.

۲. «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاهُ حَدِيثُنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»، محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۹۰، باب ۱۴ - من يجوز أخذ العلم منه.

۳. محمدحسین نائینی، *المكاسب والبيع*، تقریر محمدتقی آملی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۳۷، نرم افزار جامع فقه.





که معلوم است جزء وظایف والی است، یا مشکوک است؛ مانند حدود و تعزیرات و...؛ فقیه مجاز نیست آنها را انجام دهد.^۱

آیت الله بروجردی؛ خلاصه مباحث حکومتی ایشان به وسیله یکی از شاگردانشان تدوین شده فلذا نیاز به بررسی تمام آرای فقهی ایشان نمی باشد که ما بخشی از آن مطالب را در اینجا آورده ایم:

... و به هر صورت ما یقین داریم که یاران امامان (ع) از ایشان پرسیده اند که در این گونه امور (که جنبه عمومی دارد و نمی توان رها کرد و شخص معینی هم از سوی شارع برای انجام آن تعیین نشده است) در صورت عدم دسترسی به امام معصوم به چه کسی مراجعه کنند و امامان (ع) هم به آنان پاسخ داده و اشخاصی را در این صورت عدم دسترسی به امام برای این امور منصوب نموده اند تا در صورت نیاز بدانها مراجعه کنند. و حال که ثابت شد انتصاب از سوی امامان (ع) صورت گرفته است و ایشان چنین اموری را به دست فراموشی نسپرده اند... پس به ناچار فقیه برای این امور متعین می گردد چون کسی نگفته که غیر از فقیه هم بدین سمت منصوب شده باشد... و خلاصه آنکه نصب فقیه از سوی امامان برای این گونه امور عمومی و مهم که مردم درگیر آنان اند اجمالاً مورد اشکال نمی باشد.

بنابراین ایشان فقیه را جانشین امام معصوم در تمام امور عامه می داند در عین حال تلاش برای ایجاد حکومت را لازم ندانسته و بدان اشاره نفرموده اند.^۲

حکومت و نظام اجتماعی در نگاه علامه طباطبایی

زندگی بشر نیاز به برنامه دارد؛ فعالیت زندگی انسان هرگز بدون برنامه صورت نمی گیرد و این مسئله ای است بدیهی و اگر احیاناً خفا پیدا می کند از کثرت وضوح است، زیرا در یک طرف انسان با خواست و اراده خود کار می کند و در نتیجه تا کاری را به سبب شرایط موجوده «کردنی» تشخیص ندهد به انجام دادن آن اقدام نمی کند؛ یعنی کار را به دنبال دستور علمی درونی انجام می دهد و از طرف دیگر کارهایی را که انجام می دهد برای «خود» یعنی برای رفع حوائجی که درک می کند به وجود می آورد و در نتیجه میان

۱. همان، ص ۳۳۸.

۲. محمدجعفر هرندی، فقهها و حکومت؛ پژوهشی در تاریخ فقه سیاسی شیعه، تهران، روزنه، ۱۳۷۹، ص ۲۸۳.

در پیش از انقلاب، امام در دیدار ایرانیان مقیم لندن سه مسئله را بیان نمودند: «یکی، نبودن محمدرضاخان و این سلسله؛ سلسله پهلوی و یکی، نبودن اصل رژیم سلطنتی و یکی هم استقرار حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی.»

اعمال و افعال وی ارتباطی است مستقیم. خوردن، نوشیدن، خواب، بیداری، نشستن، برخاستن، رفتن، آمدن و غیر آنها هر کدام جایی و اندازه‌ای دارد در حالی لازم و در حالی غیر لازم در شرایطی نافع و در شرایطی مضر می‌باشد و در نتیجه انجام دادن هر کاری طبق دستوری است درونی که در درک انسان کلیات آن ذخیره شده و به حسب انطباق به مورد جزئیات آنها تحقق می‌پذیرد.

هر فرد از انسان در کارهای فردی خود به منزله کشوری است که فعالیت‌های اهالی آن تحت قوانین و سنن و آداب معینه‌ای کنترل می‌شود و قوای فعاله کشور نامبرده موظف‌اند که اعمال خود را اول به دستورات لازم‌الرعایه آن تطبیق نموده پس از آن انجام دهند.

فعالیت‌های اجتماعی یک جامعه نیز حال فعالیت‌های فردی را دارد و پیوسته یک نوع مقررات و آداب و رسومی که مورد تسلیم اکثریت افراد می‌باشد باید در آنها حکومت کند و گرنه اجزای جامعه به واسطه هرج و مرج در کمترین وقت و کوتاه‌ترین فرصتی درهم و متلاشی خواهد شد.

نهایت اگر جامعه، جامعه مذهبی باشد حکومت از آن احکام مذهب خواهد بود و اگر جامعه غیر مذهبی و متمدن باشد فعالیت‌ها از قانون پیروی خواهد کرد و اگر جامعه غیر مذهبی و متوحش و همجی باشد آداب و رسومی را که حکومت فردی و مستبد وضع و تحمیل نموده یا مراسمی را که در اثر برخورد و کسر و انکسار عقاید گوناگون در جامعه پیدا شده اجرا خواهد کرد.

پس در هر حال انسان در فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود از داشتن هدفی گریز ندارد و از تعقیب هدف خود از راهی که مناسب آن است و به کار بستن مقرراتی که برنامه کار است هرگز مستغنی نیست.^۱

نظر علامه طباطبایی درباره حکومت

علامه طباطبایی در *المیزان* می‌فرماید که احکامی مثل حدود، اوقاف، خراج و... تمام این احکام خطاب به نوع مردم است نه اینکه خطاب به شخص پیامبر باشد، پس معلوم

۱. سید محمدحسین طباطبایی، *قرآن در اسلام* (طبع جدید)، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۵۳، ص ۲۵.





می‌شود که اجرای حکومت بر نوع مردم واجب بوده است. در *المیزان* جلد چهارم ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، ۱۵ تا بحث را مطرح کرده است، بحث دوازدهم عنوانش این است که: چه کسی عهده‌دار حکومت و ولایت بر جامعه است و سیره او چگونه باید باشد.

در عصر اول اسلام ولایت امر جامعه اسلامی به دست رسول خدا(ص) بود و خدای عزوجل اطاعت آن جناب را بر مسلمین و بر همه مردم واجب کرده بود، و دلیل این ولایت و وجوب اطاعت، صریح قرآن است.

به آیه زیر دقت فرمائید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۱... و آیات بسیار دیگر که هر یک بیانگر قسمتی از شئون ولایت عمومی در مجتمع اسلامی و یا تمامی آن شئون است. نکته‌ای است که کاوش گر باید به امر آن اعتنا کند و آن این است که تمامی آیاتی که متعرض مسئله اقامه عبادات و قیام به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و غیره است خطاب‌هایش متوجه عموم مؤمنین است نه رسول خدا(ص) به تنهایی، مانند آیات زیر: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۲، «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳، «وَلَوْ تَكَرَّرْتُمْ مِنْكُمْ أُمَّه يُدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۴، «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ»^۵، «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۶، «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۷، «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»^۸، «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۹، و آیات بسیاری دیگر؛ که از همه آنها استفاده می‌شود.

دین یک صبغه و روش اجتماعی است که خدای تعالی مردم را به قبول آن وادار نموده، چون کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد و اقامه دین را از عموم مردم خواسته است، پس مجتمعی که از مردم تشکیل می‌یابد اختیارش هم به دست ایشان است، بدون اینکه

۱. خدا و رسول را اطاعت کنید. «سوره تغابن، آیه ۱۲»

۲. نماز را به پا دارید. «سوره نساء، آیه ۷۶»

۳. در راه خدا انفاق کنید. «سوره بقره، آیه ۱۹۵»

۴. باید از شما طایفه‌ای به وظیفه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند. «سوره آل عمران، آیه ۱۰۴»

۵. در راه او جهاد کنید. «سوره مائده، آیه ۳۵»

۶. در راه خدا جهادی که شایسته جهاد در راه او باشد بکنید. «سوره حج، آیه ۷۸»

۷. به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق مشوید. «سوره آل عمران، آیه ۱۰۳»

۸. اینکه دین را به پا دارید و در آن تفرقه نیندازید. «سوره شورا، آیه ۱۳»

۹. محمد جز پیامبری نیست، قبل از او پیامبرانی بودند و درگذشتند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود به عقب و وضع سابق خود بر می‌گردد؟ و کسی که به وضع سابق خود برگردد به خدا هیچ ضرری نمی‌زند، و کسی که قدردان دین خدا باشد خدا شاکران را پاداش خواهد داد؟ «سوره آل عمران، آیه ۱۴۴»



بعضی بر بعضی دیگر مزیت داشته باشند و یا زمام اختیار به بعضی از مردم اختصاص داشته باشد و از رسول خدا(ص) گرفته تا پایین، همه در مسئولیت امر جامعه برابرند و این برابری از آیه زیر به خوبی استفاده می‌شود: «أَنْتَى لَأُضِيعُ عَمَلِ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ دَكْرٍ أَوْ أَنْتَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»^۱ و^۲

امر حکومت اسلامی بعد از رسول خدا(ص) و بعد از غیبت آخرین جانشین آن جناب صلوات الله علیه یعنی در مثل همین عصر حاضر، بدون هیچ اختلافی به دست مسلمین است، اما با در نظر گرفتن معیارهایی که قرآن کریم بیان نموده و آن این است که: اولاً: مسلمین باید حاکمی برای خود تعیین کنند.

و ثانیاً: آن حاکم باید کسی باشد که بتواند طبق سیره رسول الله(ص) حکومت نماید و سیره آن جناب سیره رهبری و امامت بود نه سیره سلطنت و امپراتوری.

و ثالثاً: باید احکام الهی را بدون هیچ کم و زیاد حفظ نماید.

و رابعاً: در مواردی که حکمی از احکام الهی نیست (از قبیل حوادثی که در زمان‌های مختلف یا مکان‌های مختلف پیش می‌آید با مشورت) عقلای قوم تصمیم بگیرند، دلیل بر همه اینها آیات راجع به ولایت رسول خدا(ص) است، به اضافه آیه شریفه زیر که می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳

ایشان در بخشی از این مطلب به این موضوع می‌پردازند که «الاسلام اجتماعی بجمیع شئون»^۴ (اسلام تمامی شئونش اجتماعی است). ایشان ابتدا به این مسئله می‌پردازند که این اسلام بود که برای اولین بار دعوت به اجتماع کرد:

پس درست است که بگوییم: اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام بورزد، و آن را از کنج اهمال و زاویه تبعیت حکومت‌ها خارج نموده و موضوعی مستقل و قابل بحث حساب کند، ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیا افضل الصلاه والسلام سر داد و مردم را دعوت کرد به اینکه آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آنان نازل شده

۱. من عمل هیچ یک از شما را که بجای می‌آورد بی‌اجر نمی‌گذارم، چه مرد و چه زن، چون همه از همید. «سوره آل عمران، آیه ۱۹۵»

۲. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه م)، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۳-۱۹۲.

۳. (۱) به تحقیق شما مجاز شدید که در سنت و سیره رسول الله(ص) پیروی و اسوه داشته باشید، اما به طور شایسته. «حزاب، آیه ۲۱»

۴. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، همان، ص ۱۹۶.

۵. همان، ص ۱۴۴.



پیروی کنند.^۱

سپس با استناد به آیاتی بر این مطلب تأکید می‌نمایند که خداوند اجتماعی خاص را مدنظر دارند:

در آیاتی دعوت می‌کند به تشکیل اجتماعی خاص، یعنی خصوص اجتماع اسلامی بر اساس اتفاق و اتحاد، و به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی آن، مانند آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۲ و آیه: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۳، و آیه: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»،^۴ و آیه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۵

ایشان در بخش دیگری از این مطلب می‌نویسند:

اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و اتفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد و علاوه بر اینکه قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن کرده و علاوه بر اینکه فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب نموده، برای حفظ وحدت اجتماعی هدف مشترکی برای جامعه اعلام نموده و معلوم است که کل جامعه هیچ وقت بی‌نیاز از هدف مشترک نیست و آن هدف مشترک عبارت است از سعادت حقیقی، (نه خیالی) و رسیدن به قرب و منزلت نزد خدا، و این خود یک پلیس و مراقب باطنی است که همه نیت‌ها و اسرار باطنی انسان را کنترل می‌کند تا چه رسد به اعمال ظاهریش، پس در حکومت اسلامی اگر مأمورین حکومتی که گفتیم موظف به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکرند اطلاعی از باطن افراد نداشته باشند، باطن‌ها بی‌پلیس و بدون مراقب نمانده‌اند، و به همین جهت گفتیم اهتمام به امر اجتماع در حکومت و نظام اسلامی بیش

۱. همان، ص ۱۴۹.

۲. رابطه مؤمنین با یکدیگر تنها رابطه برادرانه است، پس بین دو برادر خود اصلاح دهید. «سوره حجرات، آیه ۱۰»

۳. و نزاع نکنید که سست می‌شوید و نیرویتان هدر می‌رود. «سوره انفال، آیه ۴۶»

۴. یکدیگر را در کار نیک و تقوا یاری دهید. «سوره مائده، آیه ۲»

۵. باید از شما مسلمانان جمعیتی باشند که به سوی خیر دعوت نموده امر به معروف و نهی از منکر کنند. «سوره

آل عمران، آیه ۱۰۴»

۶. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، همان، ص ۱۵۰.

از هر نظام دیگر است.^۱

حضرت علامه در عبارات گوناگون، اجرای قوانین اسلام را از طریق حکومت اسلامی دانسته و معتقد است که اسلام «ضمانت اجرا را در درجه اول به عهده حکومت اسلامی و در درجه دوم به عهده جامعه نهاده، تا تمامی افراد جامعه با تربیت صالحه علمی و عملی و با داشتن حق امر به معروف و نهی از منکر در کار حکومت نظارت کنند.»^۲ یا در همین راستا در عبارتی دیگر این گونه می‌نویسند که اسلام «حکومت و مقام ولایت اسلامی را نیز مأمور کرد تا سیاسات و حدود و امثال آن را با کمال مراقبت و تحفظ اجرا کند.»^۳

ضرورت وجود حکومت

حضرت علامه در بحث جداگانه به این مطلب می‌پردازند که بشر نمی‌تواند خود را از داشتن رژیم و یا مقام سرپرستی بی‌نیاز بداند، به شهادت اینکه تاکنون بی‌نیاز ندانسته و تا آنجا که تاریخ بشر نشان می‌دهد همواره برای خود حکومت و رژیمی درست کرده است. و در همین بحث به چرایی حرف‌شنوی ملت‌ها از حاکمان مستبد می‌پردازد.

جوامع بشری از ترس اینکه مبادا در اثر تضعیف دولت وقت، دولت‌های دیگر بر سر آنان بتازند، ناگزیر بودند به ظلم و جور دولت خود تن در دهند و با آن روش ظالمانه خو کنند و این خو کردن به ظلم نگذاشت تا بشر به این راه حل فکر کند، که اصلاً حکومت یک فرد خودکامه بر همه افراد جامعه چرا؟ و چرا حکومت مردم بر مردم را طرح نریزند: بلکه به جای فکر کردن در این باره خود را سرگرم کردند به مدح و ثنای همان دولت جائر و ظالم البته این تا موقعی بود که ظلم و جور سلطان از حد نگذرد، و کار به استخوان مردم نرسد و اما اگر کار به اینجا می‌کشید به تظلم و شکایت می‌پرداختند.^۴

طبع حکومت یک فرد بر جامعه همین است، که او را خودکام و مستبد می‌سازد، بدین جهت ناگزیر شد قوانینی در خصوص تعیین وظایف حکومت‌ها وضع کند، و پادشاهان دنیا را مجبور کرد تا از آن قوانین تبعیت کنند، از آن به بعد سلطنت‌ها به اصطلاح سلطنت مشروطه شد، و

۱. همان، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۱۶۰.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۲۷.





مردم در نگهداری و نظارت بر آن قوانین مراقبت کامل داشتند. یکی از مواد این قوانین این بود که سلطنت را موروثی می‌دانست، که بعد از آزمایش‌ها دید این هم سعادت او را تأمین نمی‌کند، چون دید وقتی پادشاه بر اریکه سلطنت سوار شد هر قدر هم ظلم و تعدی و بدرفتاری کند نمی‌تواند او را از سلطنت خلع نماید، چون به حکم قانونی که خودش درست کرده سلطنت موروثی است، لذا در این قانون هم تجدیدنظر نموده، سلطنت را به ریاست‌جمهوری تبدیل کرد، در نتیجه ملک دائمی مشروط، مبدل شد به ملک موقت مشروط و چه بسا در اقوام و امت‌های مختلف انواعی از دولت‌های ناشناخته داشته باشند، که داعی آنها از تشکیل چنان نظام‌ها نیز فرار از مظالمی بوده که از رژیم‌های قبلی دیده بودند، و چه بسا انواعی دیگر از رژیم‌ها که فعلاً فهم ما آن را تشخیص نمی‌دهد ولی در قرون آینده روی کار بیایند.

لیکن آنچه از تمامی این تلاش‌ها که جوامع بشری در راه اصلاح این مسئله یعنی چگونگی سپردن زمام جامعه به دست کسی که امر آن را تدبیر کند، و خواست‌های مختلف و متضاد افراد و گروه‌ها و قوای ناسازگار را متحد سازد، به دست آمده این است که بشر نمی‌تواند خود را از داشتن رژیم و یا مقام سرپرستی بی‌نیاز بداند، به شهادت اینکه تاکنون بی‌نیاز ندانسته و تا آنجا که تاریخ بشر نشان می‌دهد همواره برای خود حکومت و رژیمی درست کرده است، هر چند که بر حسب اختلاف امم و مرور ایام، نام‌ها و شرایط مختلفی داشته است چون پدید آمدن هرج و مرج و اختلال امر زندگی اجتماعی به هر تقدیر از لوازم نداشتن رژیم و عدم تمرکز اراده‌ها و هدف‌های مختلف در یک اراده و یک مقام است.^۱ قرآن مردم را دعوت به این نکرده که در مقام تأسیس سلطنت و تشیید بنیان قیصریت و کسرویت برآیند، بلکه مسئله ملک را شأنی از شئون مجتمع انسانی می‌داند، و این وظیفه را به دوش اجتماع نهاده است، همان‌طور که مسئله تعلیم و یا تهیه نیرو برای ترساندن کفار را وظیفه عموم دانسته. بلکه اصل را تشکیل اجتماع و اتحاد و اتفاق بر دین دانسته، از تفرقه و دشمنی نهی نموده و فرموده است: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي

۱. همان، ص ۲۲۸.

مُسْتَقِيمًا، فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَيْنَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ.»^۱

علامه محمد تقی جعفری؛ علامه جعفری در مقایسه بین حاکمیت‌هایی که منشأ مشروعیت آنها خداوند است و حاکمیت‌هایی که منشأ مشروعیتشان به رأی و نظر مردم برمی‌گردد و تحت عنوان حکومت دموکراسی مطرح شده‌اند، معتقد است خداوند به طور مطلق حکومت‌های مردم بر مردم را نفی نمی‌کند، بلکه می‌فرماید، انسان‌ها می‌توانند درباره خود و مدیریت زندگی خود نظر دهند و آن را به عهده بگیرند. به شرط آنکه علم و معرفت کافی به خود و نیازهای طبیعی خود داشته باشند و تمام ابعاد و گرایش‌ها و کمالات خود را بشناسند. البته ایشان پیدایش چنین انسان‌هایی را به غیر از معصومین محال می‌دانند.

علامه علاوه بر اعتقاد به چنین حقی برای انسان در حاکمیت و رأی و نظر خود و سرنوشت خود لزوم مشورت گرفتن حاکم از مردم، معتقد است در تطبیق احکام الهی با موضوعات خود نیز رأی مردم معتبر است.

بنابراین اینکه «مبنای حکومت و حاکمیت در اسلام، نظام الهی است» بدین معنا است که «فطرت بشر، غرایز بشر و موجودیت بشر با همه ابعاد و سرمایه‌هایش مورد تفسیر و توجیه صحیح قرار می‌گیرد.»

علامه جعفری حق فرمان‌روایی و اطاعت از فرمان‌روا را برای فرد یا افرادی می‌داند که هدفشان شناساندن هر چه بهتر و بیشتر اسلام به مردم و اجرای احکام و معارف آن به میزان قدرتش باشد. این شأن و مقام، توانایی و استعداد تفسیر قرآن و معارف اسلامی و تطبیق آنها را در جامعه اسلامی دارد. چنین شأنی بعد از پیامبر (ص) در امامان دوازده‌گانه شیعی جمع شده است و بعد از آنان از آن فردی وارسته از آلودگی‌های دنیا خودخواهی‌ها و کامجویی‌ها و با تقوا یعنی مجتهد جامع‌الشرایط می‌باشد.^۲

شهید محمد باقر صدر؛ ایشان در کتابی تحت عنوان *الأسس الإسلامية* بحث مفصلی در باب حکومت اسلامی دارند که بررسی کامل آن از این مجال خارج است. کوتاه سخن آنکه ایشان یکی از آشکال حکومت را حکومت شورایی می‌داند؛ حکومت شورایی یا حکومت امت:

۱. (۱) این است راه مستقیم من، پس همین را پیروی کنید، و راه‌های دیگر را پیروی نکنید، که شما را از راه خدا متفرق می‌سازد. «سوره انعام، آیه ۱۵۳»

۲. سید محمد حسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، همان، ص ۲۳۲.

۳. مرتضی یوسفی‌راد، *اندیشه سیاسی علامه محمد تقی جعفری*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵-۱۵۳.





بر مبنای آیه شریفه (و امرهم شوری بینهم)^۱ شارع مقدس طریقه شورایی را تأیید کرده و آن را در آنجایی که منعی از خدا و رسول (ص) نرسیده باشد معتبر می‌داند. واضح است که مسئله شکل حکومت در زمان غیبت معصوم (ع) در هیچ نص خاصی در نزد شیعه و اهل سنت علاج نشده است. شوری در عصر غیبت شکل جایز حکومت است. بنابر این صحیح است که امت اقتدار خود را بر این اساس در تطبیق احکام شرعی و وضع اجرای تعالیم بر مبنای احکام ثابت شرعی اعمال کند و برای حکومت محدوده‌ای را اختیار کند که بیشترین سازگاری را با مصلحت اسلام و مسلمین داشته باشد. هر شکلی از شورا که معارض احکام شرعی باشد مانند اینکه زمام جامعه اسلامی به فاسق سپرده شود، مشروع نیست.^۲

می‌توان یکی از مصادیق حکومت شورایی را که شهید صدر آن را شکل جایز حکومت در زمان غیبت می‌داند حکومت جمهوری دانست که بر اساس قوانین اسلام بنیان گرفته است.

محمد جواد مغنیه؛ شیخ محمد جواد مغنیه از علمای برجسته لبنان اوایل پیروزی انقلاب کتابی را تحت عنوان *الخمینی و دولة الاسلامیه* می‌نویسند که در این کتاب وی با تأیید نظریات حضرت امام، به بررسی حکومت و دولت اسلامی می‌پردازد. البته باید توجه شود که ایشان به تصریح خودشان در چند نکته با حضرت امام اختلاف نظر داشتند ولی با وجود این در کلیات، با نظریات ایشان موافق بوده‌اند. از جمله موارد اختلافی آن که، به اعتقاد مرحوم مغنیه لازم نیست رئیس دولت اسلامی فقیه و مجتهد باشد همین که ملتزم به شریعت باشد کافی است؛ مقلد و ملتزم نیز می‌تواند رئیس دولت اسلامی باشد و هر دولتی که به وظایف اسلامی عمل کند، اسلامی است و لورجال آن فقیه نباشند.^۳ گفتنی آنکه مراد ایشان از رئیس دولت همان رئیس و ولی حکومت است که امام نوعاً با عنوان جایگاه ولایت فقیه مطرح می‌نمایند. مرحوم مغنیه در این کتاب با صراحت

۱. سوره شوری، آیه ۳۸.

۲. کتاب *الاسس الاسلامیه*، ص ۳۴۸-۳۵۱ به نقل از کتاب محسن کدیور، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه (اندیشه سیاسی در اسلام ۱)*، تهران، نی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴.

۳. البته حضرت امام نیز در ابتدای دهه سی و در کتاب *کشف/سرر فی الجمله* به چنین مواردی اشاره داشته‌اند ولی در آثار بعدی منظومه فکری ایشان در زمینه حکومت اسلامی، در همه ابعاد به طور کامل و به شکل فعلی مطرح شده است. از این حیث، با توجه به عدم ورود مرحوم مغنیه در عرصه مبارزات سیاسی کلان و عدم تجربه در کسوت رهبری سیاسی، شاید نظریاتی از این دست نیز قابل تطور و تکامل و یا تفصیل و تغییر بوده است.

بیان می‌کنند که مردم‌سالاری از دل دین خارج می‌شود و مادامی که خلاف دین عملی صورت نپذیرد دین این آزادی را تأیید می‌کند.

رئیس دولت اسلامی توسط مردم انتخاب می‌شود. مادامی که مصلحت عمومی در چنین انتخابی باشد و عصیان اوامر و نواهی الهی نشده باشد، اسلام این آزادی مردم را تأیید کرده است. ما طریقی جز رجوع به آرای عمومی نمی‌شناسیم. رئیس دولت، هیئت وزیران و استانداران و دیگر کارگزاران را از میان متخصصان امین برمی‌گزینند.^۱

سید ابوالاعلی مودودی؛ ابوالاعلی مودودی^۲ یکی از چهره‌های بارز در جنبش احیاء طلبی اسلامی طی دهه‌های اخیر می‌باشد. شاید هیچ بحثی را در مورد اندیشه حکومت اسلامی در میان اهل تسنن بدون توجه به مودودی و اندیشه‌ها و فعالیت‌های او نتوان کامل دانست. زیرا اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه و اقدام او به تشکیل جماعت اسلامی تا حد زیادی متفکران مسلمان و جنبش‌های هم‌عصر او را در جهان اسلام تحت تأثیر قرار داده است.

سید ابوالاعلی مودودی با استفاده از آیات و روایات در رابطه با حکومت اسلامی چنین نتیجه می‌گیرد که:

حاکمیت تنها از آن خداست و تنها اوست که قانون‌گذار است. هیچ انسانی حتی اگر پیامبر باشد حق ندارد از جانب خود برای انجام دادن یا ندادن امور به دیگران امر و نهی کند. خود پیامبر هم تابع فرامین خداوند است و می‌فرماید من جز آنچه بر من وحی می‌شود از چیز دیگری پیروی نمی‌کنم.^۳

حکومت اسلامی در نگاه مودودی نه دموکراسی است آن‌گونه که در غرب رواج دارد و نه تئوکراسی است آن‌گونه که در غرب رواج داشته است. عنوانی که مودودی برای توصیف حکومت اسلامی برمی‌گزیند «تئودموکراسی است» یا به تعبیری حکومت دموکراتیک الهی. در چنین حکومتی حاکمیت مطلق از آن خداست ولی مردم بر خوردار از نوعی حاکمیت محدود عمومی تحت کنترل و نظارت خداوند هستند. قوه اجراییه توسط

۱. کتاب *الخمينی والدولة الاسلامیه*، ص ۶۸-۶۶ به نقل از کتاب *محسن کدیور*، همان، ص ۱۷۰.

۲. سید ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹-۱۹۰۳ م/ ۱۳۵۸-۱۲۸۲ ش) از مصلحان و متفکران دینی در حوزه جغرافیایی شبه‌قاره هند در قرن بیستم می‌باشد.

۳. سید عباس عراقچی، «اندیشه‌های سیاسی سید ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاء طلبی اسلامی»، *مطالعات خاورمیانه*، ش ۱۹، ص ۷۳.





اراده عمومی مسلمانان شکل می‌گیرد و مسلمانان رئیس دولت را انتخاب می‌کنند. در این مفهوم حکومت اسلامی یک دموکراسی است. اما در جایی که دستور صریح خداوند یا پیامبر او وجود داشته باشد هیچ کس حق ندارد قضاوت شخصی کند یا دست در قوانین الهی ببرد لذا در این مفهوم حکومت اسلامی یک تئوکراسی است.^۱ از مهم‌ترین کتاب‌های مودودی که بحث حکومت اسلامی و تفاوت آن با سایر انواع حکومت را مطرح کرده کتاب «روش زندگی در اسلام» که تفاوت دموکراسی اسلامی و دموکراسی غربی را تبیین نموده و همچنین کتابی است که در ترجمه عربی به تدوین دستور اسلامی نام گرفته این کتاب مجموعه‌ای از محاضرات مودودی در روزهای جمعه می‌باشد و در مجله ترجمان قرآن در سال (۱۹۵۲م - ۱۳۳۱ش) منتشر شده است و سیر کامل اندیشه سیاسی مودودی و تبیین حکومت اسلامی از دیدگاه وی را شامل می‌شود. وی در این کتاب اولاً حق حاکمیت را مختص به خداوند می‌کند سپس به تبیین خلافه جمهوری و حدود آن می‌پردازد. وی در این محاضرات سیر تشکیل حکومت اسلامی و ارکان حکومت اعم از رئیس دولت قوه قضاییه و مجلس شورا و حدود اختیارات هر یک را بررسی می‌کند.

نتیجه‌گیری

آن گونه که در آثار امام خمینی (ره) انعکاس یافته، حق حاکمیت که به طور مطلق از آن خداوند است، به انسان‌های شایسته‌ای به طور نیابت، امانت و وکالت می‌رسد تا مجری فرامین و قوانین الهی در بستر اجتماع باشند.^۲ این است که وقتی به کتاب ولایت فقیه یا کتاب‌البیع مراجعه می‌کنیم، واضح است که از منظر امام (ره)، حق حاکمیت مردم از سوی حق تعالی به رسمیت شناخته شده و خداوند رحمان حق تعیین سرنوشت سیاسی مردمان را به انسان‌های شایسته از خود آنان واگذار نموده است. با توجه به این مطالب، گرچه شاید تا پیش از حضور امام راحل در پاریس، و قبل از سال ۵۷، به «جمهوری اسلامی» به عنوان مترقی‌ترین حکومت دینی مدنظر ایشان، تصریح نشده باشد، اما با توجه به مبانی فقهی ایشان که در کتاب‌البیع بیان شده و خصوصاً مطالبی که در کتاب کشف‌السرار بیان شده است، شکل جمهوری برای بنای حکومت اسلامی نه تنها اشکالی ندارد بلکه بهترین شکل برای این حکومت است.

۱. همان.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۸۲-۲۸۱.

گذشته از پیشینه تاریخی و علمی موضوع «حکومت جمهوری اسلامی» در آثار امام، اصل الگوی حکومتی مذکور چیزی نیست که ناشی از اندیشه‌ای ابتکاری و اختصاصی باشد که مبدع آن امام راحل یا سایر مبارزین انقلاب اسلامی باشند، بلکه اندیشه پیرامون ایجاد تعامل میان مبانی دینی و مراجعه به آرای عمومی در اداره جامعه، چیزی است که هم در محافل علمی تشیع - سال‌ها قبل از آغاز انقلاب اسلامی - سابقه دارد و هم در محافل علمی اهل سنت. خاصه آن که در برخی کشورها، این مدل حکومتی حتی پیش از آغاز نهضت، به عنوان حکومت رسمی، اجرایی شده است. گرچه نمونه مترقی و متکامل حکومت جمهوری اسلامی به دنبال انقلاب اسلامی و در ایران محقق گشت اما گفتمان حکومت مردم‌سالاری دینی، سال‌ها پیش‌تر وجود داشته است.

در بستر انقلاب اسلامی نیز، گذشته از بیانات مترقی حضرت امام، پس از طرح موضوع ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸، موضوع تعیین نوعی حکومت در محافل حوزوی مبارزاتی به طور جدی مورد مباحثه و مذاقه علمی قرار گرفت و یکی از خروجی‌های این سلسله مباحثات، تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۵ شمسی بوده است. با وجود این، ادعاهای افرادی مانند ابراهیم یزدی که در پی مصادره نهضت اسلامی ایران به نام شخص، جریان و حزب خود هستند، محملی برای صحت‌ندارد و از اساس باطل است.

